

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هجدهم ۱۳۹۸ / ۰۸ / ۱۹

موضوع: مقایسه مقام علمی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) با «خلفاء» (۶)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

آیا نامه «ابی قحافه» در جواب «ابابکر» در صحاح اهل سنت آمده است؟

پاسخ:

نه در صحاح شان نیامده، در کتاب‌های دسته سوم، چهارم آمده است. اگر آمده بود خیلی خوب بود. نامه خیلی خوبی است؛ نامه منطقی است. گفت: آقای ابوبکر! شما را چرا انتخاب کردند؟ گفت: چون سن من بالا بود، گفت: "اگر ملاک سن باشد، من که سنم از تو بالاتر است من برای خلافت سزاوارتر هستم؛" این حرف خیلی منطقی است! این نامه را «ابن ابی الحدید» و دیگران نقل کردند.

کلاً عقیده من بر این است ما خیلی زیاد در فروعات نرویم. آن جاها گیر می‌افتیم، از ما دلیل می‌خواهند دلیل محکمه پسند هم نداریم. روی بحثی که ما الآن چند روزی است شروع کردیم در افضلیت علمی اهل بیت، اصلاً ما کاری با اینها نداریم.

الان من می‌خواهم یک نماز دو رکعتی بخوانم، پیغمبر اکرم هر چند قبل از ۲۳ سال هم نماز می‌خوانده، ولی حداقل در این ۲۳ سال نماز خوانده، ببینیم چطوری نماز خوانده است؟! دست بسته خوانده و یا دست باز؟ جلوی مردم هم بوده، وضو گرفت چطوری وضو گرفت؟ شما غسل می‌کنید کله‌تان را پایین می‌گذارید و پای‌تان

را بالا می‌گذارید و غسل می‌کنید؟ چطوری غسل می‌کنید؟ حالا غسل پیغمبر گیریم در جای خلوت بوده، ولی وضویش جلوی مردم بود و صحابه قطرات وضوی پیغمبر را به عنوان شفاء بر می‌داشتند.

ما باید این‌ها را ملاک قرار بدهیم بعد ببینیم برای مصدر تشریح کجا باید برویم؟ سراغ صحابه یا سراغ اهلیت؟ وقتی ما صحابه را کنار زدیم، نود درصد مسئله حل است.

یعنی اگر ثابت شد که صحابه صلاحیت برای مصدر تشریح بودن را ندارند، اهلیت مطرح خواهند شد. این‌ها می‌گویند «افضل الصحابه» به ترتیب خلافت است. افضل صحابه، «ابابکر» بود، بعد از آن رتبه پایین «عمر» بود، رتبه بعد «عثمان»، رتبه چهارم هم «علی»؛ مابقی صحابه هم بعد از این‌ها بودند.

ما بیاییم از رتبه اول و دوم شروع کنیم، برای سوم هم خیلی احترام قائل نیستند خیلی بدشان نمی‌آید که ای کاش عثمان به خلافت نمی‌رسید، عثمان برای این‌ها درد سر شده؛ چون از طرفی عثمان را به عنوان خلیفه آوردند از آن طرف صحابه جمع شدند عثمان را کشتند. یعنی این داستان برای این‌ها استخوان در گلو شده و نمی‌دانند چه کار کنند!!

عثمان صحابه است و قاتلش هم صحابه است، کدام حق است؟ عثمان حق است یا صحابه حق است؟ ولذا روی این دو نفر و نفر سوم‌شان «عایشه» خیلی تکیه دارند.

اگر ما بتوانیم این سه نفر را از صحنه - البته به زبان علمی نه با توهین و فحش؛ چون توهین و فحش تأثیرگذاری ندارد و آن‌ها هم در برابر ما موضع می‌گیرند - خارج کنیم، بسیاری از مشکلات حل می‌شود.

بحث‌های ما علمی است. ما می‌گوییم آقا بفرمایید الان من می‌خواهم وضو بگیرم چه کار کنم؟ احکام می‌خواهم یاد بگیرم از چه کسی یاد بگیرم؟ ما این را ملاک قرار بدهیم و مطاعنی که برای خلفاء در صحاح

آمده و در صحیحین آمده - البته دورتر از صحیحین نرویم - ببینیم صحیحین نسبت به عایشه، ابابکر و عمر چه آورده است؟ اینها را ما ملاک قرار بدهیم.

شما اگر به سراغ «سنن نسائی»، «ابن داود» و «ابن ماجه» بروید، راحت می‌گویید آقا روایت ضعیف است؛ ده تا دلیل برای صحت روایت بیاورید، یک جایی پیدا می‌کنند و تضعیفش می‌کنند؛ ولی «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» را نمی‌توانند اشکال کنند.

من بارها گفتم اگر ما درباره «صحابه» ده هزار ساعت هم کار کنیم باز برای کار کردن جا دارد، وقتی صحابه را کنار گذاشتیم بحث اهل بیت مطرح می‌شود. اهل بیت مصدر تشریح می‌شوند. باید ببینیم اهل بیت چه دارند؟ در رابطه با خلافت، حرفشان چیست؟ در رابطه با امامت و ولایت حرفشان چیست؟ در رابطه با مسائل سیاسی حرفشان چیست؟

ما هستیم و اینها، هم احکام و هم مسائل سیاسی را از اینها می‌گیریم؛ چون بنا شد اینها مصدر باشند. اگر می‌گویید معصوم هستیم باید قبول بکنیم؛ اگر می‌گویید من امام هستم باید قبول بکنیم؛ می‌گویید من خلیفه منصوب خدا هستم، ما باید آنجا هم قبول بکنیم و راهی به غیر از این نداریم.

پرسش:

دلیل اهل سنت برای اینکه مصدر تشریح باید اصحاب باشد، چیست؟ دلیل خاصی دارند؟

پاسخ:

بله، از آیات و روایات الی ماشاء الله دلیل می‌آورند. ما سالهای گذشته تمام آیاتی که اینها برای مصدر تشریح می‌آورند را خواندیم. مثل:

(وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ
جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)

پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها
خشنود گشت، و آنها (نیز) از او خشنود شدند؛ و باغبایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته، که نهرها از
زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این است پیروزی بزرگ!

سوره توبه (۹) آیه ۱۰۰

(لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَ
أَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا)

خداوند از مؤمنانی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند راضی و خشنود شد، خدا آنچه را در درون قلب
آنها (از صداقت و ایمان) نهفته بود می دانست، لذا آرامش را بر دلهای آنها نازل کرد، و فتح نزدیکی، به
عنوان پاداش، نصیب آنها فرمود.

سوره فتح (۴۸): آیه ۱۸

«...وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ...»

و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید

سوره نساء (۴): آیه ۱۱۵

و... همه اینها را دلیل می آورند. ما باید اینها را یکی یکی کنار بزنیم؛ البته ما دو سال قبل به طور خلاصه، دو
سه جلسه در رابطه با آیاتی که اینها برای افضلیت یا عصمت صحابه استدلال می کنند صحبت کردیم؛ ولی جا
دارد که انسان حداقلش سی - چهل جلسه در رابطه با این آیات و بعد هم روایت صحبت کند.

در روایات هم این‌ها گُمیت‌شان خیلی لنگ است، با آن بحثی که عرض کردیم که اگر روایاتی که در فضیلت خلفا است صحیح بود این‌ها باید در «سقیفه»، در نصب عمر، یا در شورا استدلال می‌کردند؛ پس معلوم می‌شود این روایت‌ها همه ساختگی است آن هم بعد از خلافت عثمان این روایات وارد بازار شده است.

اگر واقعاً پیغمبر فرمود که:

«اقتدوا باللذین من بعدی اَبی بکر وعمر»

فضائل الصحابة؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني الوفاة: ۲۴۱، دار النشر: مؤسسة

الرسالة - بيروت - ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. وصی الله محمد عباس، ج ۱، ص ۲۳۸

در «سقیفه» باید استدلال می‌کردند. یا اگر فرمود:

«لو لم أبعث فيكم لبعث عمر بن الخطاب»

فضائل الصحابة؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني الوفاة: ۲۴۱، دار النشر: مؤسسة

الرسالة - بيروت - ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. وصی الله محمد عباس، ج ۱، ص ۴۲۸، ح

۶۷۶

اگر واقعاً این را پیغمبر فرمود، چرا شما عمر را خلیفه اول قرار ندادید و سراغ ابوبکر رفتید؟ از این بالاتر که پیغمبر می‌گوید من نبودم عمر صلاحیت برای نبوت داشت؛ یعنی این قدر مقامش بالا است. باید خلیفه اول می‌شد، ابوبکر و دیگر صحابه هم باید تابع او می‌شدند.

در روایات گُمیت‌این‌ها خیلی لنگ است. ما با این‌ها هر وقت در بحث روایات وارد شدیم، دیدیم همین‌طوری

بال بال می‌زنند و هیچ جوابی هم ندارند و خودشان هم به جان هم افتادند!!

«ابن حزم اندلسی» پدری از این روایات در آورده که آن سرش ناپیدا است. «اصولی»ها با «حدیثی»ها به جان هم افتادند، حسابی بزن بزن با خودشان دارند؛ چون «ابن حزم» نه «ابو حنیفه» نه «مالک» نه «شافعی» و نه «احمد» را اصلاً قبول ندارد و تقلید را هم از بیخ و بن زده است.

ایشان کتابی به نام «الإحکام فی اصول الأحکام» دارد به نظر من دوستان از تعطیلی‌هایی که دارند استفاده بکنند و این کتاب را از اول تا آخر بخوانند و یادداشت برداری کنند.

البته ایشان کتاب «المُحلی» را هم دارد و مفصل هم است، ولی شما از هر دویست صفحه، سیصد صفحه که بخوانید، یک سطر مطلب گیرتان می‌آید؛ ولی کتاب «الإحکام» در غالب فصل‌ها مطلب دارد اگر ما بتوانیم از این‌ها استفاده کنیم.

پرسش:

نظریه «تربیع» را «احمد ابن حنبل» بعد از ۱۵۰ سال ارائه می‌دهد؛ یعنی تا آن زمان حضرت علی (علیه السلام) را اصلاً قبول ندارد!؟

پاسخ:

بله «احمد بن حنبل» می‌گوید:

«من لم یربع بعلي في الخلافة فهو أضل من حمار أهله»

منهاج السنة النبویة، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: ۷۲۸، دار

النشر: مؤسسة قرطبة - ۱۴۰۶، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ۴، ص ۴۰۲

شما حساب کنید بالای منبر علی را سب می‌کنند، در قنوت نماز سب می‌کنند، مگر می‌شود مسلمان‌ها علی را به عنوان خلیفه قبول داشته باشند و سب هم بکنند؟

«بخاری» متوفای ۲۵۶ است، ایشان کتابی به نام «تاریخ صغیر» دارد، صفحه ۹۴ و ۹۵ را نگاه کنید می‌آید خلفاء را می‌شمرد: خلیفه اول ابوبکر، خلیفه دوم عمر، خلیفه سوم عثمان، خلیفه چهارم معاویه!! و اسم علی را نمی‌آورد!

یک سالی من با تعدادی از دانشجویهای وهابی بحث می‌کردم، این مطلب بخاری را گفتم. یکی از آن‌ها به نام «جابر» خیلی آدم پی‌گیری بود، فردای آن شب آمد من را در طواف پیدا کرد، خیلی مُصر بود و می‌گفت من می‌خواهم در کامپیوتر شما ببینم این مطلب در کجای کتاب است؟

ساعت تقریباً ۲ بعد از نیمه شب بود، طواف‌مان تمام شد به «هتل الرواسی» آمدم، کامپیوتر را پایین آوردم جستجو کردم و آوردم و او هم تند تند می‌نوشت. دیدم چشم‌هایش از ناراحتی از حدقه می‌خواهد بیرون بیاید، که این همه روایات به این شکل در کتاب‌های ما است نه اساتید ما به ما گفتند و نه خود ما مطالعه کردیم! و نه از این روایات خبر داریم.

دیدم بدبخت شوکه شده بود. می‌گفت: "یعنی «بخاری» این‌طوری است؟ علی را به عنوان خلیفه چهارم هم قبول ندارد؟" آن‌ها نسبت به امیرالمؤمنین ولو به عنوان خلیفه چهارم تعصب دارند.

تعبیر بخاری این است:

«ولي أبو بكر سنتين وستة أشهر وولي عمر عشر سنين وستة أشهر وثمانية عشر يوماً وولي عثمان ثنتي عشرة سنة غير اثنتي عشر يوماً وكانت الفتنة خمس سنين»

التاريخ الصغير؛ أبي عبد الله محمد بن إسماعيل البخاري؛ تحقيق: محمود إبراهيم زايد، فهرس أحاديثه،

يوسف المرعشي، دار المعرفة، بيروت - لبنان، الطبعة الأولى ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م؛ ج ١، ص ١١٨

«بخاری» در صفحه ۱۱۸ واژه «فتنه» را به کار می‌برد و صفحه ۹۴ اصلاً علی را حساب نمی‌آورد.

آغاز بحث...

بحث ما در رابطه با جهل خلفاء به احکام بود، یکی از مواردی که خیلی جالب است و یکی از نکات جذابش هم این است که از مطاعن محترمانه و نرم است. راوی می‌آورد:

« أَنْ رَجُلًا أَتَى عُمَرَ فَقَالَ إِنِّي أَجْتَبْتُ فَلَمْ أَجِدْ مَاءً »

من جنب شدم و آبی برای غسل پیدا نکردم

«فَقَالَ لَا تُصَلِّ»

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱، دار النشر:

دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۳۶۸

نمازی که این قدر مهم است که:

«الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ»

تلخیص الحبیر فی أحادیث الرافعی الکبیر؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني

الوفاة: ۸۵۲، دار النشر: - المدينة المنورة - ۱۳۸۴ - ۱۹۶۴، تحقيق: السيد عبدالله هاشم اليماني المدني،

ج ۱، ص ۱۷۳

یا دارند که:

«أول ما يحاسب به العبد يوم القيامة الصلاة»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: ٤٠٥ هـ،
دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١هـ - ١٩٩٠م، الطبعة: الأولى ، تحقيق: مصطفى عبد القادر

عطا، ج ١، ص ٣٩٤

در ادامه روایت دارد که:

«فقال عَمَّارٌ أَمَا تَذَكُرُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَنَا وَأَنْتَ فِي سَرِيَّةٍ فَأَجَبْنَا فَلَمْ نَجِدْ مَاءً فَأَمَّا أَنْتَ فَلَمْ تُصَلِّ»

عمار گفت: یادت هست جنب شدیم و آب پیدا نکردیم و تو نماز نخواندی!

در زمان پیغمبر هم این آقا این طوری بود و وقتی جنب می شد نماز نمی خواند!!

«وَأَمَّا أَنَا فَتَمَعَّكْتُ فِي الثَّرَابِ وَصَلَّيْتُ»

اما من خودم را به خاک مالاندم غلت خوردم و نماز خواندم.

خدمت پیغمبر آمدم پیغمبر فرمود:

«إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَضْرِبَ بِيَدَيْكَ الْأَرْضَ ثُمَّ تَنْفُخَ ثُمَّ تَمْسَحَ بِهِمَا وَجْهَكَ وَكَفْيِكَ»

لازم نبود روی خاک بغلتی همین اندازه دستهایت را به خاک می زدی و کفین را مسح می کردی کافی بود.

این برای عمر یک مقداری گران تمام شد؛

«فقال عَمْرُ اتَّقِ اللَّهَ يَا عَمَّارُ»

از خدا بترس!

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱، دار النشر:

دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۳۶۸

این «اتق الله» چه چیزی را می‌خواهد بگوید؟ از خدا بت‌رس یعنی آبروی من را نبر و حکم الله را بیان نکن، سخن پیغمبر را نگو، یا چیز دیگری است؟!

شما ببینید حدیث در «صحیح مسلم» به شماره ۳۶۸ است ما چه کار کنیم؟ این مسئله، مسئله ساده ای است معلوم است که اینها اصلاً قرآن را یک دور هم نخواندند.

این آیه قرآن است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که به نماز می‌ایستید، صورت و دستها را تا آرنج بشویید! و سر و پاها را تا مفصل [= برآمدگی پشت پا] مسح کنید! و اگر جنب باشید، خود را بشویید (و غسل کنید)! و اگر بیمار یا مسافر باشید، یا یکی از شما از محل پستی آمده [= قضای حاجت کرده]، یا با آنان تماس گرفته (و آمیزش جنسی کرده‌اید)، و آب (برای غسل یا وضو) نیابید، با خاک پاکی تیمم کنید!

سوره مائده (۵): آیه ۶

این آیه قرآن است و دیگر احتیاج به این که شیعه ساخته و حدیث ضعیف است ندارد. آن «صحیح مسلم» است، این هم آیه قرآن است؛ ایشان هم خلیفه مسلمین است!!

از آن طرف «عمار» که جواب می‌گوید «عمار» را تهدید هم می‌کند، بعد «عمار» می‌گوید چشم اگر شما بدت می‌آید دیگر نمی‌گویم. ببینید تعبیر «عمار» چه است؟

«إِنْ شِئْتَ لَمْ أُحَدِّثْ بِهِ»

اگر دوست نداری دیگر از این حرف‌ها من نمی‌زنم!

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱، دار النشر:

دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۳۶۸

یعنی چه حرفی نمی‌زنم؟ این‌که احکام خدا را من بیان کردم!؟

این برنامه‌های آقایان، اساس شریعت را به هم می‌ریزد، من بارها گفتم اگر خدا به شیعه از اول تا آخر دنیا عمر بدهد، تا در تمام این مدت در یک سجده برای شکر نعمت ولایت، والله، تالله، بالله باز شکر نعمت را به جا نمی‌تواند بیاورد!

نمونه کار آقایان این است، مشتم نمونه خروا است. «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» را مطالعه کنید هزار تا از این مسائل دارد. از آن طرف آقا نشسته «ابو موسی اشعری» گل سر سبدشان است می‌آید درب خانه عمر، یا الله یا الله می‌گوید جواب نمی‌دهند. مرتبه دوم یا الله یا الله می‌گوید جواب نمی‌دهند مرتبه سوم بر می‌گردد می‌رود. عمر هم صدایش را می‌شنود ولی در را برایش باز نمی‌کند.

«جاء أبو موسى إلى عمر بن الخطاب... هذا الأشعري ثم انصرف»

من «ابو موسی» هستم سلام علیکم...

عمر گفت:

«رُدُّوا عَلَيَّ رُدُّوا عَلَيَّ»

او را بر گردانید.

بعد عمر به ابوموسی گفت:

«يا ابا موسى ما ردك كنا في شغلٍ»

ما مشغول شغلی بودیم.

ابوموسی گفت:

«سمعت رسول الله يقول لا استئذان ثلاثٌ»

پیغمبر فرمود وارد جای می‌خواهید بشوید سه مرتبه اجازه بگیرید

«فإن أذن لك وإلا فارجع»

اگر سه مرتبه جواب ندادند برگرد.

عمر عصبانی شد:

«قال لتأنيبي على هذا بيئته وإلا فعلت وفعلت»

اگر شاهد نیاوری فلان و فلان می‌کنم

«فذهب أبو موسى قال عمر إن وجد بيئته تجذوه عند المنبر عشيئة وإن لم يجد بيئته فلم تجذوه فلما أن

جاء بالعشيء وجدوه قال يا أبا موسى ما تقول أقذ وجدت قال نعم أبيع بن كعب»

ابوموسی رفت پیش «ابی ابن کعب» و او هم گفت من هم شنیدم

«قال عذُّ قال يا أبا الطُّفَيْلِ ما يقول هذا قال سمعت رَسولَ اللَّهِ»

بعد گفت:

«يا بن الخُطابِ فلا تُكُونَنَّ عَدَايَاً على أصحابِ رسولِ اللَّهِ»

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱، دار النشر:

دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳، ۱۶۹۶، ح ۲۱۵۴

احترام امامزاده را باید متولی نگه دارد؛ شما به ما می گوئید نسبت به صحابه جسارت و بی احترامی می کنید، آن

وقت این برخوردها را هم ببینید!

پرسش:

پیام این روایت چیست؟

پاسخ:

این روایت می خواهد برساند که عمر از این روایت بی خبر بوده، آقای «ابو موسی» سه مرتبه آمد راهش نداد،

این توهین به مهمان است، یعنی شما اگر سه مرتبه در خانه یک استادی بروید صدا بزنید و او صدای شما را

بشنود در را برای شما باز نکند نظر شما نسبت به این آقا چه می شود؟

پرسش:

شاید او کار داشت!!

پاسخ:

او کار داشت، این هم بلند شد رفت. گفت آقا کار داشتی کارت را ادامه بده. سه مرتبه گفت من «ابو موسی اشعری» هستم، صدایش را شنید یا حداقل به او می‌گفت برو نیم ساعت دیگر بیا امروز وقت ندارم. فردا بیا این که راه دارد.

این که بعد از سه مرتبه اجازه نمی‌دهد بیاید، این توهین به صحابه است، بعد می‌گوید بر گردانید بر گردانید!! «ابو موسی اشعری» روایت از پیغمبر نقل می‌کند وقتی یک صحابه از پیغمبر روایت نقل کرد عمر قبول نکرد، شما چرا قبول می‌کنید؟ مگر نمی‌گویید صحابه عدل هستند؛

«أَصْحَابُ النَّبِيِّ كُلُّهُمْ عُدُولٌ»

صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان؛ اسم المؤلف: محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي البستي
الوفاة: ۳۵۴، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳، الطبعة: الثانية، تحقيق: شعيب
الأرنؤوط، ج ۶، ص ۴۴۲

عبارت «ابن حجر» را بارها خواندیم که می‌گوید:

«الصحابة كلهم من أهل الجنة قطعاً»

الإصابة في تمييز الصحابة؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة:
۸۵۲، دار النشر: دار الجيل - بيروت - ۱۴۱۲ - ۱۹۹۲، الطبعة: الأولى، تحقيق: علي محمد البجاوي، ج ۱،
ص ۱۱

پرسش:

نمی‌گوید تک تک صحابه عدول هستند بلکه می‌گوید مجموع صحابه من حيث المجموع، عدول هستند

پاسخ:

نه، دارد: «الصحابه کلهم عدول»، «کلهم عدول» یعنی چه؟ یعنی واحد واحد. من می‌گویم تمام شما امروز به درس آمدید تمام شما بزرگوار هستید یعنی نظر من مثلاً «کل بما هو کل» است؟ دارد: «أَصْحَابُ النَّبِيِّ كُلُّهُمْ عُدُولٌ؛ الصحابة کلهم من أهل الجنة قطعاً!»

این آقا روایت نقل کرده این دلیل بر این است که روایت خبر واحد از دیدگاه آقایان حجت نیست پیغمبر هم فرمود:

«اقتدوا باللذین من بعدي ابي بکر وعمر»

فضائل الصحابة؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني الوفاة: ۲۴۱، دار النشر: مؤسسة

الرسالة - بيروت - ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. وصي الله محمد عباس، ج ۱، ص ۲۳۸

چرا اقتدا نمی‌کنید؟ این روایت‌ها کنار هم چیده می‌شود حاصل جمع خوبی از آن در می‌آید از آن طرف هم می‌گوید:

«يا بن الخطابِ فلا تَكُونَنَّ عَدَابًا على أصحابِ رسولِ اللَّهِ»

صحيح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱، دار النشر:

دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳، ۱۶۹۶، ح ۲۱۵۴

ایشان یک روایتی نقل کرده، شاید غیر از این ایشان هیچ کس نشنیده باشد می‌گوید اگر شاهد نیاوری «فعلتُ وفعلتُ» یا در بعضی از عبارات‌ها دارد:

«فَأْتِنِي على هذا بِبَيِّنَةٍ أو لِأَفْعَلَنَّ بِكَ»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶، دار
النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج
۶، ص ۲۶۷۶، ح ۶۹۲۰

من نمی‌خواهم معنا کنم، خودتان بهتر معنا می‌کنید این در «صحيح بخارى» است!! می‌گويد: عذابت می‌کنم و
شکجهات می‌دهم در بعضی از عبارت دارد که:

«فَوَاللَّهِ لَأُوجِعَنَّ ظَهْرَكَ وَبَطْنَكَ»

صحيح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱، دار النشر:
دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳، ۱۶۹۴، ح ۲۱۵۳

گناه «ابو موسى» چیست؟ می‌گويد از پیغمبر روایت شنیدم گویا مثل این که زناى محصنه کرده که می‌گويد:
«فَوَاللَّهِ لَأُوجِعَنَّ ظَهْرَكَ وَبَطْنَكَ»: آن چنان می‌زنم شکم و کمرت را به درد می‌آورم!!

پرسش:

آن‌ها می‌توانند استدلال بکنند و بگویند «عمر بن خطاب» این قدر بر سنت پیغمبر حریص بوده که هر حدیثی را
قبول نمی‌کرده است.

پاسخ:

پس ما هم به او اقتدا می‌کنیم، آن‌ها حجت هستند!!

«أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم»

«آداب الصحبة؛ اسم المؤلف: أبي عبد الرحمن السلمي الوفاة: ٤١٢، دار النشر: دار الصحابة للتراث -

طنطا - مصر - ١٤١٠ - ١٩٩٠، الطبعة: الأولى، تحقيق: مجدي فتحي السيد، ج ١، ص ١١٧

ما می خواهیم به آقای عمر اقتداء کنیم در روایاتی که آمده اگر یک روایت از دو تا صحابه نبود قبول نکنیم.

شما تعبیر را ببینید:

«لأجعلنك نکالا»

المصنف؛ اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني الوفاة: ٢١١، دار النشر: المكتب الإسلامي -

بيروت - ١٤٠٣، الطبعة: الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج ١، ص ٣٦٨

مثل آیه قرآن که می گوید:

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ

هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید؛ و نباید رأفت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو شما را از

اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید! و باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را

مشاهده کنند!

سوره نور (٢٤): آیه ٢

گویا زناى محصنه انجام داده که می خواهد برای دیگران هم عبرت باشد که دیگران از این کارها نکنند. یعنی

دیگران نباید روایت نقل بکنند، خیلی عجیب است!!

عقل سالم نمی‌آید بگوید این‌ها مصدر تشریح هستند؛ این خلیفه الرسول است، این می‌خواهد احکام الهی را برای ما بیان کند، بحث خلافت و امامت و غیره را کنار می‌گذاریم؛ ما می‌خواهیم ببینیم پیغمبر اکرم که می‌گویند برای خودش صحابه را گذاشته «سنة الصحابه سنة النبي» کجا رفته؟ مگر «ابو موسی اشعری» صحابه نیست؟ شما باید به «ابو موسی اشعری» اقتدا کنید یا به عمر اقتدا کنید، به هر کدام اقتدا کنید پایه‌های مبنای شما به هم می‌ریزد!

ما روایتش را خواندیم که عمر دستور داد و بخشنامه کرد:

«من كان عنده شيء من ذلك فليمحه»

هر کس از سنت پیغمبر روایتی دارد باید محو و نابودش کند.

العلم؛ اسم المؤلف: زهير بن حرب أبو خيثمة النسائي الوفاة: ٢٣٤، دار النشر: المكتب الإسلامي -

بيروت - ١٤٠٣ - ١٩٨٣، الطبعة: الثانية، تحقيق: محمد ناصر الدين الألباني، ج ١، ص ١١، ح ٢٦

ابوبکر ٥٠٠ تا روایت جمع کرد و همه را آتش زد. در «تذكرة الحفاظ ذهبی» جلد ١، صفحه ٣ و ٥ از عایشه آمده است: "پدرم گفت ما هر چه سنت و روایات شنیدیم و خودت داری پیش من بیاور گفت جمع کردیم ٥٠٠ تا شد بعد گفت کبریت بیاور من این‌ها را می‌خواهم آتش بزنم." اینها یک مورد دو مورد نیست. ما بارها گفتیم عزیزان خوب دقت بکنند.

می‌گوید:

«قالت عائشة جمع أبي الحديث عن رسول الله وكانت خمسمائة حديث ... فلما أصبح قال أي بنية هلمي

الأحاديث التي عندك فجئته بها فدعا بنا فحرقها»

تذكرة الحفاظ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي الوفاة: ٧٤٨، دار النشر: دار الكتب

العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ج ١، ص ٥

ما این را چه کار کنیم؟ یا «خطیب بغدادی» دارد «عمر بن خطاب» دستور داد:

«فلا يبقين أحد عنده كتاب إلا أتاني به»

یعنی احادیث به قدری زیاد بود که به صورت کتاب در آمده بود؛

«فأتوه بكتبهم، فأحرقها بالنار»

کتابها را آوردند و او همه را آتش زد!

تقیید العلم؛ اسم المؤلف: الخطيب البغدادي، دار النشر: دار إحياء السنة النبوية، ج ١، ص ٥٢، ح ١

«ذهبی» در «سیر اعلام النبلاء» جلد ٥، صفحه ٥٩ دارد:

«فناشد الناس أن يأتوه بها»

به مردم گفت شما را به خدا هر کس حدیثی دارد پیش ما بیاورد

«فلما أتوه بها أمر بتحريقها»

دستور داد همه را آتش بزنند!

سیر أعلام النبلاء؛ اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله الوفاة: ٧٤٨ ،

دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم

العرقسوسي، ج ٥، ص ٥٩

ابوبکر گفت:

«فلا تحدثوا عن رسول الله شيئا»

از پیغمبر مبادا روایت نقل کنید

«فمن سألکم فقولوا بیننا وبينکم کتاب الله»

تذكرة الحفاظ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي الوفاة: ٧٤٨، دار النشر: دار الكتب

العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ج ١، ص ٣

«ابن عبدالبر» می گوید:

«كتب في الأمصار من كان عنده شيء فليمحه»

جامع بيان العلم وفضله؛ اسم المؤلف: يوسف بن عبد البر النمري الوفاة: ٤٦٣، دار النشر: دار الكتب

العلمية - بيروت - ١٣٩٨، ج ١، ص ٦٥

وقتی اینها همچنین دستوری می دهند از آن طرف هم برخورد می کند. من بارها گفتم ما بحث های کلیدی در بحث و پاسخ به شبهات و مناظرات داریم، اینها الان بعضی از جوانها و طلبه های ما را آن طرف می کشانند. اینها را بیایند جواب بدهند.

من معتقد هستم و بارها به دوستان گفتیم از اوجب واجبات، تسلط به این مبانی و پاسخ به شبهات در فضای مجازی است. فضای مجازی به تعبیر «مقام معظم رهبری» قتلگاه شده واقعاً قتلگاه شده است.

امروز بعد از نماز صبح نیم ساعت، یک ساعتی در سایتها در مورد آقایان «مشهدی»ها وارد شدم، مطالب اینها را دیدم، مغزم سوت کشید و به قدری حالم خراب شد که قلبم درد گرفت نزدیک بود سخته کنم!! من

بلافاصله از مطالب او تصویر گرفتم که اگر فردا خواستیم با این‌ها یک بحثی داشته باشیم نیاید پاک کنند و بگویند همچین حرفی نزدیم.

مثلاً نوشته: اشکال دوم به آیه (انما ولیکم الله) مثل همان حرف‌های که «برقعی» خبیث و زندق و «قلمداران» زدند، ایشان می‌زند و می‌گوید این‌جا «ولی» به معنای دوست است و شیعیان در این‌جا اشتباه می‌کنند!!

یک روایت ضعیفی از «کلینی» در رابطه با آیه ولایت می‌آورد، مثل مگس می‌روند یک روایت ضعیف را انتخاب می‌کنند در حالی که ما سی - چهل تا روایت صحیح در مورد ولایت داریم. آن‌ها را کنار می‌گذارند.

در آخر ببینید تعبیرش چه است: "چرا پیامبر در خطبه غدیر اعلام نفرمود که امام شما کسی است که در رکوع نمازش زکات بدهد؟"

در ادامه دارد: "عده‌ای دشمن دانا یا دوست احمق متعصب بدتر از دشمن، قصه‌هایی پرداخته‌اند و انداختند رفتند، مسلمین را گرفتار نفاق و اختلاف و غرق در خرافات و در نتیجه زبون و ضعیف کردند و یک عده افراد نا آشنا با قرآن و کم عقل، آن افسانه‌ها را نوشتند و بر دیگران خواندند عده‌ای هم باور کردند. من به راستی متعجبم از بی‌انصافی و تعصب بعضی ما آخوندها که از کسی چون «کلینی» این قصه‌ها را جمع آوری کرده این همه تجلیل می‌کنیم «افلا تقون»، «افلان تعقلون»، «افلان تتفكرون»"

این صحبت‌ها برای «احمد درایتی» خبیث است در تلگرام. ما به آقایان گفتیم شما رساله سطح ۳ او را به ما بدهید ببینیم آن‌جا چه غلطی کرده؟ آمده کل سنت را زیر سوال برده می‌گوید: "ما هیچ دلیلی برای حجیت سنت نداریم!"

ما چون به قدری مار گزیده شدیم از ریسمان سیاه و سفید هم می‌ترسیم. البته خودشان تصویر مدرکش را در سایت‌شان گذاشتند یکی از شاگردهایش برای تجلیل این را در گروه‌شان در تلگرام گذاشت من سریع تصویر

گرفتم که ما بدانیم چه است؟ دیروز ما خدمت حاج آقای «اعرافی» بودیم گفتیم باید سطح ۳ او باطل بشود همه جا هم اعلام بشود که سطح ۳ او باطل است.

چتی که من با ایشان داشتم گفت: قرآن قطعی الصدور است، سنت و حدیث ظنی الصدور است و قرآن هم می‌گوید ظنی الصدور را شما قبول نکنید.

من تمام این‌ها را تصویر گرفتم؛ چون وقتی این‌ها گیر می‌افتند مطالب را پاک می‌کنند؛ کانال و گروه دست خودشان است لذا سریع پاک می‌کنند. ما تصویر گرفتیم که به عنوان مدرک داشته باشیم.

ما معمولاً با وهابی‌ها هر وقت بحث می‌کنیم می‌گویند دروغ است و لذا وقتی ما کتاب‌های‌شان را تک تک تصویر گرفتیم تا فردا نگویند شما دارید دروغ می‌گویید. این آقایان هم روش‌شان این است و ما هم پیشنهاد مناظره به او دادیم او هم اعلام کرده برای مناظره آماده است اگر پشیمان نشود من دنبال این هستم که رساله سطح ۳ او را ببینم آن‌جا چه دارد؟ بعد از آقایان بخواهیم یک روزی او را این‌جا بیاورند مناظره بکنیم بگوییم این چه مطالب خرافی است می‌زنید؟

من اتفاقاً به آقای «اعرافی» گفتم من با وهابی‌ها ۲۰ سال است کار می‌کنم ندیدم یک وهابی بگوید ابوبکر و عمر «آل محمد» هستند؛ ولی این آقا رسماً اعلام می‌کند که ابوبکر و عمر «آل محمد» هستند!!

می‌گوید: "ابوبکر و عمر نیز لغتاً از آل هستند، شیعیان مراقب باشند که دارند در صلوات بر آن‌ها درود می‌فرستند! می‌گوید «اللهم صل علی محمد و آل محمد» شما می‌گویید بر ابوبکر و عمر صلوات می‌فرستید. این‌که چرا عثمان را نیاورده من نفهمیدم عثمان چه گناهی داشت؟ اگر بنا است ابوبکر و عمر «آل محمد» بشود عثمان هم باید «آل محمد» بشود! یا علی هم حداقل «آل محمد» بشود، عثمان و علی را نیاورده و فقط ابوبکر و عمر را آورده است!!

ما در حوزه نمی‌دانیم به کجا داریم می‌رویم؟ ما گفتیم آقایان به «فقه و اصول» رسیدند این هم فقه اصولی‌های ما در «فقه و اصول» ش هم ما موفق نبودیم، ای کاش در «فقه و اصول» ما موفق بودیم!!

عجیب است که درباره آیه؛

(وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا)

دست مرد دزد و زن دزد را، به کیفر عملی که انجام داده‌اند، بعنوان یک مجازات الهی، قطع کنید!

سوره مائده (۵): آیه ۳۸

می‌گوید: فقها راه خلاف رفتند. مراد از «ید» دست نیست؛ مراد از «قطع» هم بریدن نیست؛ بعد چند تا آیه در رابطه قطع آورده؛

(مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْتَةٍ أَوْ نَرَكْتُمْوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ)

هر درخت باارزش نخل را قطع کردید یا آن را به حال خود واگذاشتید، همه به فرمان خدا بود؛ و برای این بود که فاسقان را خوار و رسوا کند!

سوره حشر (۵۹): آیه ۵

می‌گوید: قطع به معنای بریدن نیست، فقهای ما همه دارند خیانت می‌کنند و اسلام را به دنیا بد معرفی می‌کنند!!

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»